

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ترون شین و... – تایپ و ارسال: همایون اوریا  
۲۹ مارچ ۲۰۲۴

## دو اثر از تجربیات ویتنام

(۵)

### ستراتیژی و تاکتیک حزب

بررسی موضوعات گذشته تا حدی توانست به ما نشان دهد چگونه حزب ما ستراتیژی و تاکتیک مارکسیسم – لنینیسم را برای هدایت انقلاب ویتنام تا نیل به پیروزی به کار بسته است. با این حال، لازم است که این مساله به نحوی هر چه سیستماتیک تر توضیح داده شود، زیرا مساله ای است شایان کمال اهمیت و مربوط به علم رهبری مبارزه انقلابی طبقه کارگر.

ستراتیژی انقلابی اساساً عبارت است از تعیین دشمن عمده ای که در هر مرحله انقلاب باید سرنگون کرد. دشمنی که برای سرنگون کردنش کلیه نیروها را به روی آن باید متمرکز کرد (جهت ضربه اصلی). تشخیص متحدین طبقه کارگر در هر مرحله، تنظیم نقشه هائی برای مهیا ساختن نیروهای انقلابی برای جلب دوستان، استفاده هوشیارانه از نیروهای ذخیره مستقیم و غیر مستقیم برای انفراد دشمن به بالا ترین درجه آن و برای آوردن ضربه اصلی به دشمن اصلی بلاواسطه، مبارزه برای تحقق بخشیدن به این نقشه ها در سراسر طول یک مرحله معین انقلاب.

تاکتیک انقلابی عبارت است از تعیین دقیق مشی هدایت کننده طبقه کارگر در هر دوره اوج یا فروکش انقلاب، انتخاب اشکال مبارزاتی و سازمانی و نیز شعارهای ترویجی و تبلیغی مناسب برای هر دوره، هر موقعیت، جایگزین کردن اشکال نو مبارزاتی و سازمانی به جای اشکال کهنه، و شعارهای نو به جای شعارهای کهنه، و یا تلفیق اشکال مختلف مبارزاتی و سازمانی برای کسب پیروزی در هر حرکت و در هر مبارزه.

در باره ستراتیژی انقلابی، حزب ما در هر مرحله انقلاب به تحلیل مشخص از شرایط مشخص کشور اقدام نمود تا آن که هدف مورد نظر انقلاب یعنی دشمنی که باید سرنگون شود، نیروی رهبری کننده انقلاب، نیروهای محرکه انقلاب، متحدین نزدیک و دور، متحدینی که می توان روی آنها حساب کرد، متحدین موقتی که کمتر به آنان اطمینان هست و متحدین مشروط طبقه کارگر و غیره، دقیقاً تعیین گردند. تنها با یک چنین تفکیکی می توان تمام نیروها را زیر رهبری طبقه کارگر گرد آورد و دشمن را در دژ خویش مورد حمله قرار داده و سرنگون نمود و انقلاب را به پیروزی رسانید. ستراتیژی انقلابی عبارت است از علم شناخت دشمن، نیروهای محرکه انقلاب، متحدین طبقه کارگر در هر یک از مراحل ستراتیژیکی یا در دوره ای از یک مرحله معین که دارای خصلت ستراتیژیکی می باشد. این ستراتیژی بر

آنست که کلیه نیرو های انقلابی را گرد هم آورد، متحدین را به سوی خود جلب نماید و دشمن را منفرد و سرنگون سازد.

در باره تعیین دشمن، تجربه انقلاب ویتنام ثابت کرده است که برای رهبری انقلاب تا پیروزی، حزب ما باید در درجه اول بداند دشمنی را که باید در هر یک از مراحل ستراتیژیکی (یا گاهی در یک دوره از یک مرحله) سرنگون کرد، کدام است.

حزب ما باید دائماً دشمن مشخص بلاواسطه را در نظر داشته باشد، نه دشمن به طور کلی را. دشمن اصلی را از دشمنان درجه دوم تمیز دهد، دشمن اصلی و بلاواسطه را منفرد سازد تا سرنگونش کند، از تضاد های درونی دشمنان برای ایجاد بیشترین جدائی میان آنها بهره جدید، آتش مبارزه انقلابی را بر روی دشمن اصلی بلاواسطه متمرکز کند. در انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی دشمن ستراتیژیکی که باید سرنگون شود، عبارت است از امپریالیسم متجاوز و طبقه مالکان ارضی فئودال که به مثابه عاملین و نوکران او عمل می کنند. اما به طور مشخص تر، در تمام این مرحله انقلابی و یا در هر یک از دوره های این مرحله، کدام امپریالیسم و یا کدام بخش از مالکان ارضی فئودال مورد نظر است؟

در کشور ما، در رابطه با تعیین دشمن امپریالیست، از هنگام تأسیس حزب تا سال ۱۹۴۰ این امپریالیسم عبارت بود از امپریالیسم فرانسه، در طی دوره جبهه دموکراتیک (۳۹ - ۱۹۳۶) حزب ما به درستی دشمن را یعنی فاشیست های فرانسوی و مرتجعین استعمارگر فرانسوی در هندوچین را مشخص کرده بود. از اگست ۱۹۴۰ تا مارچ ۱۹۴۵ پس از ورود ارتش میلیتاریست های (۱) فاشیست جاپانی به هندوچین - که فاشیست های فرانسوی قدرت را با آنها تقسیم کرده بودند - دشمن بلاواسطه خلق ما فاشیست های جاپانی، فرانسوی بودند. پس از کودتائی که فاشیست های جاپانی در ماه مارچ ۱۹۴۵ برای حذف استعمارگران فرانسوی و تأمین انحصار خود در هندوچین علیه استعمارگران فرانسوی انجام دادند، دشمن امپریالیست، فاشیست های جاپانی بودند. در طی مقاومت طولانی علیه استعمارگران متجاوز فرانسوی (۵۴ - ۱۹۴۵) خصم امپریالیست بار دیگر استعمارگران فرانسوی و نیز امپریالیست های امریکائی بودند که از آنها پشتیبانی به عمل آورده و به تصرف مجدد کشور ما تشویق شان می کردند. پس از پیروزی بزرگ دین بین فو، خصم امپریالیست که باید سرنگون شود، امپریالیسم امریکا است که جایگزین استعمارگران فرانسوی شده است و به تجاوز علیه جنوب و جنگ ویرانگر علیه شمال مبادرت می ورزد.

در مورد دشمن دیگر یعنی طبقه مالکان ارضی فئودال ویتنامی قبل از همه باید توجه کرد که این دشمن نیز یکی از هدف های انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی کشور ما است. لیکن در هر دوره، تشخیص آن مالکان ارضی فئودال که در نخستین وهله باید سرنگون شوند، لازم است. به عنوان مثال، در طی دوره ای که از تأسیس حزب شروع به پلنوم ششم کمیته مرکزی (دسامبر ۱۹۳۹) ختم می شود، این دشمنان عبارت بودند از شاه، صاحب منصبان و متنفذین جبار یعنی فئودال های که بر سر قدرت بودند و در خدمت امپریالیست های فرانسوی قرار داشتند. پس از پلنوم مزبور، ما تصریح کردیم که فئودال هائی که در درجه اول باید سرنگون شوند، عبارت اند از خائنین و عمال فاشیست های جاپانی و فرانسوی. بدین ترتیب، ما در بین طبقه مالکان ارضی فئودال تفکیک قائل شدیم. مرتجع ترین فئودال ها را منفرد کردیم تا آنان را همراه با اربابان شان، یعنی فاشیست های جاپانی - فرانسوی یکجا سرنگون کنیم، بدون آن که تمام طبقه مالکان ارضی فئودال را در کل سرنگون نمائیم. با توسعه انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی و به واسطه مقتضیات مقاومت علیه استعمارگران فرانسوی، لزوم تحقق بخشیدن به رفرم ارضی و تحکیم اتحاد کارگران و دهقانان

و افزایش قوای حیاتی خلق به منظور تحرک بخشیدن به مبارزه تا کسب پیروزی، اجتناب ناپذیر آمد. تنها در این هنگام بود که ما وظیفه سرنگون کردن طبقه مالکان ارضی فئودال در کل آن و الغای رژیم مالکیت ارضی فئودالی را بر دوش گرفتیم.

در مورد تفکیک قائل شدن در صفوف دشمن، در طی دوره جبهه دمکراتیک (۳۹ - ۱۹۳۶)، حزب ما هدف خود را سرنگونی امپریالیسم فرانسه و یا استعمار فرانسه در کل آن، قرار نداده بود، بلکه تنها سرنگونی فاشیست های فرانسوی و مرتجعین استعمارگر فرانسوی - یعنی خطرناکترین دشمنان مشخص آن زمان خلق ویتنام را - هدف قرار داده بود.

در مقابل طبقه مالکان ارضی فئودال، پس از انقلاب آگست، ما سیاست ارضی خود را، همان طور که در بالا گفته شد، در سه مرحله اجراء کردیم و در مورد اصلاحات ارضی، به فراخور گرایش سیاسی هر مالک، اقدام به ضبط، مصادره و باز خرید نمودیم، و از اعطای داوطلبانه و رایگان زمین نیز استقبال کردیم. این شیوه عمل به خاطر ایجاد حد اعلاى جدائی در طبقه مالکان ارضی، فلج کردن مقاومت این طبقه و جلب آن عده از مالکان ارضی و خانواده های شان که در جنگ مقاومت شرکت کرده بودند، در پیش گرفته شده بود.

در حال حاضر، در جنوب کشور ما، وظیفه انقلاب ملی - دمکراتیک توده ئی در حال انجام یافتن است. سیاست جبهه ملی آزادیبخش در جنوب ویتنام مبتنی است بر متوجه ساختن لبه تیز مبارزه علیه امپریالیست های متجاوز امریکائی و دستگاه پوشالی ای که در خدمت آنها است ( در حال حاضر دارودسته تیوه کی) دستگاهی که نماینده مرتجع ترین مالکان ارضی و بورژوا های کمپرادور وابسته به امریکا در جنوب ویتنام است.

در انقلاب سوسیالیستی در شمال، آماج انقلاب، علاوه بر امپریالیست های متجاوز امریکا و عمال جنوبی شان، نیرو هائی هستند که با تحول سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در شمال مخالفت می ورزند. مانند عناصر استثمارگری که از تجدید تربیت خویش سرباز می زنند. جاسوسان، کماندوها، اشرار، مرتجعینی که در لباس کشیشی پنهان شده اند، گروه های ارتجاعی و غیره. بورژوازی ملی اصولاً باید تجدید تربیت یابد، ولی از آنجائی این طبقه در مرحله انقلاب ملی - دمکراتیک توده ئی، در جبهه ملی متحد ضد امپریالیستی شرکت دارد و در مسله گذار به انقلاب سوسیالیستی رهبری حزب را همچنان گردن می نهد، حزب و دولت ما این طبقه را کماکان به مثابه عضو لاینفک کشور ویتنام منظور می دارند و در مورد آن سیاست تجدید تربیت مسالمت آمیز را پیشه می کنند.

نکته مهم دیگری که باید تذکر داده شود، اینست که حزب ما توانسته است حتی از تضاد های موجود در صفوف دشمنان انقلاب نیز بهره جوید: تضاد هائی که در بطن امپریالیست ها وجود داشت، تضاد های امپریالیست ها با طبقه مالکان ارضی فئودال، و تضاد های موجود درونی مالکان ارضی. مساله بهره برداری کردن از تضاد های موجود در صفوف دشمن و تشدید آنها و در عین حال مستحکم ساختن صفوف انقلاب، مساله بزرگی است که مربوط می شود به مقوله رهبری ستراتیژیکی.

حزب ما چگونه از تضاد های داخلی دشمنان بهره برداری کرده است؟ چند مثال زیر این امر را روشن می کند: در طی جنگ جهانی دوم، ما از تضاد موجود بین فاشیست های فرانسوی و فاشیست های جاپانی، بین هواداران پتن و سرمایه داران و استعمارگران ضد پتن و ضد جاپانی استفاده کردیم. ما همچنین از تضاد های بین مالکان ارضی و فاشیست های جاپانی و فرانسوی ( در مورد مساله کشف کنف و خرید اجباری نوعی برنج )، تضاد بین خرده مالکان،

که مورد تضییق قرار گرفته بودند و مالکان ارضی ای که بر سر قدرت بودند، نیز استفاده کردیم. ما به همین ترتیب از تضاد های موجود در صفوف دشمنان فعلی نیز بهره برداری می کنیم.

مسأله دیگر که در رهبری ستراتیژیکی اهمیت دارد عبارت است از چگونگی تمرکز نیرو های انقلاب برای حمله به آسیب پذیر ترین نقطه دشمن جهت کسب پیروزی، هنگامی که دشمن بیش از هر وقت دیگر در حالت عدم آمادگی به سر می برد. لیکن گاهی در برخی شرایط معین، ما برای به دست آوردن فرصت، مایوس کردن دشمن، گردآوری نیرو های جدید و تدارک و تعرض های جدید، حالت تدافعی اتخاذ می کنیم.

در مورد نیرو های محرکه و متحدین انقلاب، در انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی نیروی رهبری کننده انقلاب طبقه کارگر است. نیرو های انقلابی چهار طبقه خلقی را در بر می گیرد ( طبقه کارگر، دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی). نیرو های محرکه انقلاب عبارتند از طبقات کارگر، دهقانان و خرده بورژوازی. طبقات کارگر و دهقان نیرو های عمده انقلاب را تشکیل می دهند. دهقانان " متحد طبیعی " و وفادار ترین و نزدیک ترین متحد طبقه کارگرند. خرده بورژوازی بنابر طبیعت خود مردد است، لیکن از آن جا که در کشور ما این طبقه نیز قربانی ستم و استثمار وحشیانه امپریالیست ها و فئودال ها است، او نیز متحدی است که طبقه کارگر می تواند روی آن حساب کند. بورژوازی ملی ویتنام از لحاظ اقتصادی تحت فشار و از لحاظ سیاسی مورد ستم امپریالیست ها و فئودال ها است. لیکن این طبقه با طبقه مالکان ارضی فئودال و تا حدی با امپریالیسم روابط اقتصادی نیز دارد. دیگر آن که این طبقه کارگر را مورد استثمار قرار می دهد و از گسترش جنبش کارگری واهمه دارد. به این دلیل است که دارای رفتاری است دوگانه و مردد. معذالک این طبقه متحد انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی است. بعکس بورژوازی کمپرادور که همواره یکی از هدف های انقلاب در کشور ما است.

ما متحدین انقلاب را در داخل کشور برشمردیم. حال ببینیم در خارج از کشور متحدین انقلاب ویتنام چه کسانی هستند؟ این متحدین عبارتند از طبقه کارگر و خلق های کشور های سوسیالیستی، طبقه کارگر و زحمتکشان و خلق های ستمدیده جهان. یکی از تجربیات مهم انقلاب ما لزوم اتحاد فشرده خلق ما با طبقه کارگر و زحمتکشان کشور امپریالیستی ای که کشور ما را مورد تجاوز قرار داده است. ( فرانسه، جاپان، ایالات متحده آمریکا ) در مبارزه علیه دشمن مشترک یعنی امپریالیسم می باشد. تحقق این اتحاد، موجب گسترش نیرو ها به منظور سرنگونی امپریالیست های ستمگر و متجاوز و کسب مجدد استقلال می گردد. به این جهت است که خلق ویتنام همواره باید بین امپریالیست های ستمگر و متجاوز و خلق این کشور ها تمایز قائل شود و خود را از سقوط در ورطه ناسیونالیسم کورکورانه ای که امپریالیست های یک کشور و خلق آن کشور را که خود نیز قربانی ستم و استثمار آنانند، یکی می بینند، بر حذر دارد.

در باره نیرو های محرکه و متحدین انقلاب، مسأله ای که برای طبقه کارگر و حزب ما مطرح است به قرار زیر است: انقلاب کار توده ها است، به انجام رساندن آن، تنها از عهده بخش پیشاهنگ طبقه کارگر ( یعنی حزب ما ) ساخته نیست. برای نیل به پیروزی، انقلاب باید توده وسیع را به شرکت در مبارزه جلب نماید. بنابراین، طبقه کارگر و حزب وی باید نه تنها دشمن را، بلکه همچنین نیرو های انقلابی و نیرو های محرکه انقلاب را در هر مرحله باز شناسند. تمام متحدین ممکن را در هر انقلاب معین در نظر گیرد تا نیرو های انقلابی وسیعاً گرد هم آورند، متحدین را جلب کنند؛ هر کس را که می تواند متحد شود، متحد کنند؛ هر کس را که می توان جلب کرد، جلب کنند؛ هر کس را که نمی توان جلب کرد، در حد امکان خنثی کنند. اساس رسیدن به هدف است، یعنی حد اعلا ی افراد دشمن مشخص بلاواسطه و تجمع نیرو های وسیع انقلابی برای سرنگونی دشمن.

در باره سیاست اتحاد، اتحاد های پردوام برای تمام یک مرحله ستراتیژیکی انقلاب، اتحاد های موقتی برای دوره های معینی از یک مرحله انقلابی، اتحاد هائی برای وحدت عمل و اتحاد هائی برای به منظور خنثی کردن، وجود دارند.

جبهه واحد ملی ضد امپریالیستی کشور ما شکلی از اتحاد نیرو های انقلابی و در عین حال شکلی از اتحاد پردوام بین اقشار مختلف مردم، احزاب دموکراتیک گوناگون، سازمان های خلق و شخصیت های دموکرات است که هدف آن تحقق بخشیدن به وحدت عمل بر اساس برنامه سیاسی جبهه می باشد.

تجربه انقلاب ما نشان داد که یک جبهه وسیع متحد ملی امر مثبتی است، لیکن مهم آنست که جبهه دارای یک برنامه سیاسی روشن و معین باشد و برای پیاده کردن این برنامه موفق به اعمال وحدت عمل بین اعضای خود گردد، به اتحاد مستحکم کارگران و دهقانان متکی باشد و توسط حزب مارکسیست - لنینیست قاطعانه هدایت گردد. تنها در چنین شرایطی است که پیروزی انقلاب میسر می گردد.

منظور حزب مارکسیست - لنینیست از شرکت در جبهه اساساً آنست که تمام نیرو های خلق را برای تحقق برنامه جبهه (برنامه حداقل) در هر مرحله از انقلاب متحد کند. با این حال، حزب ما باید همواره استقلال خود را حفظ کند. برنامه مختص خود را داشته باشد (برنامه حداکثر) تا این که رهبری انقلاب را بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان در دست خود نگاه دارد. این حزب نمی تواند رهبری مورد بحث را با هیچ حزب دیگری، هر حزبی که می خواهد باشد، تقسیم کند و باید رهبری جبهه واحد ملی را از غلتیدن به دست بورژوازی ملی مطلقاً مصئون نگاه دارد و گرنه جبراً به زانده بورژوازی تبدیل می گردد و انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی جبراً به شکست می انجامد.

در حال حاضر خطرناک ترین دشمنان خلق ویتنام امپریالیسم تجاوزکار آمریکا و عمال وی می باشند. برای پیروزی بر این دشمنان، دفاع از شمال و ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم در شمال، آزاد کردن جنوب و تحقق بخشیدن به تجدید وحدت مسالمت آمیز میهن، خلق ویتنام باید سیاستی را مبتنی بر ایجاد وسیع ترین وحدت برای مبارزه علیه تجاوز آمریکا اجراء کند. مردم شمال، در "جبهه میهن ویتنام" و مردم جنوب در "جبهه آزادیبخش ملی جنوب ویتنام" و در "اتحاد نیرو های ملی، دموکراتیک و صلح طلب ویتنام" متحد می گردند. تمامی خلق کشور ما باید متحد گردد و برای نجات میهن به طور یکپارچه مبارزه کند.

امپریالیسم تجاوزکار آمریکا همچنان دشمن مشترک خلق های هندوچین و خلق های سراسر جهان است. لذا خلق های ویتنام، لائوس و کامبوج باید برای مقابله با تجاوز آمریکا، کسب استقلال، حاکمیت، وحدت و تمامیت ارضی کشور های خود و دفاع از آنها، با یکدیگر متحد شوند. کنفرانس خلق های هندوچین را که چند سال قبل در پنوم پن تشکیل گردید، می توان به مثابه نطفه جبهه متحد خلق های هندوچین علیه امپریالیسم آمریکا محسوب کرد.

خلق های جهان نیز باید برای مقابله با امپریالیسم متجاوز آمریکا، دفاع از استقلال ملی و صلح، با یکدیگر متحد شوند. ما با خرسندی مشاهده می کنیم که جنبش جهانی توده ی وسیع پشتیبانی از مبارزه خلق ویتنام علیه امپریالیسم متجاوز آمریکا، شرایط مساعدی را برای ایجاد یک جبهه واحد خلق های جهان علیه امپریالیسم آمریکا به وجود آورده است.

اینک ما اجمالاً تاکتیک حزب را مورد بررسی قرار می دهیم. هدف ستراتیژی انقلابی سرنگون ساختن دشمن انقلاب در هر مرحله انقلاب است، در حالی که هدف تاکتیک انقلابی تنها کسب پیروزی است در یک مبارزه معین یا در یک جنبش معین، تاکتیک بخش جدائی ناپذیر ستراتیژی است و در پیروزی ستراتیژی سهم دارد. تاکتیک بر حسب اوج و فروکش، تعرض و دفاع انقلاب، تغییر می کند.

هدف تاکتیک، انتخاب شکل های مبارزاتی و سازمانی، شعار های ترویجی و تبلیغی مناسب به فراخور اوج و فروکش انقلاب، می باشد تا توده های وسیع خلق به مؤثر ترین وجهی گرد هم آیند، تعلیم یابند و به جبهه انقلابی ببیوندند. هر

تغییر موقعیت، غالباً لزوم تغییر شکل های مبارزاتی و سازمانی، شعار های ترویجی و تبلیغی برای پیش بردن به موقع جنبش توده‌ئی، جمع‌آوری نیرو های جدید به سود انقلاب و یا حفظ نیرو های انقلابی به خاطر مبارزات جدید، را موجب می‌گردد. هنگامی که جنبش انقلابی در حال شکوفائی است، باید بتوان شکل های گذرای مبارزاتی و سازمانی را برای رشد سریع جنبش با ریتم " یک روز معادل بیست سال " به کار گرفت. هنگامی که جنبش انقلابی در حال فروکش است؛ باید بتوان شکل های مبارزاتی و سازمانی، شعار های تبلیغی و شیوه های کار را برای حفظ نیرو هایمان و حفظ تماس با توده ها تغییر دهیم.

قبل از تصرف قدرت باید، در عین این که کار غیر قانونی را همواره باید به عنوان کار اصلی در نظر گرفت، کار غیر قانونی را با کار قانونی یا نیمه قانونی ماهرانه هماهنگ نمود. در شرایط مطلوب باید سازمان های قانونی را برای تجمع توده ها و رهبری آنها در مبارزه مطالباتی برای منافع روزمره مورد استفاده قرار داد و در عین حال سازمان های غیر قانونی و حزبی و توده‌ئی را گسترش داد. در مشکل ترین شرایط باید باز هم از امکانات فعالیت قانونی و نیمه قانونی بهره جست و باید کار مخفی را در داخل سازمان های توده‌ئی دشمن انجام داد. زیرا همان طور که لنین می‌گوید: آنجائی که توده ها هستند، کمونیست ها نیز لزوماً باید در آنجا نفوذ کنند و برای امر انقلاب مبارزه کنند. مشکلات هر قدر هم که بزرگ باشد، باید همچنان توده ها را برای مبارزه اقتصادی و سیاسی بسیج نمود و در زمانی معین، وقتی که شرایط اجازه می‌دهد، مبارزه مسلحانه را آغاز نمود. شعار های صیح را به موقع باید مطرح کرد و آتش مبارزه را در نزد توده ها بدین ترتیب شعله ور ساخت. در مجموع فعالیت انقلابی، لازم است که حلقه اصلی کشف و محکم در دست گرفته شود تا جریان بقیه کار تسریع شود. احکام رهبری تاکتیکی عبارتند از جلوگیری از انحرافات راست و " چپ " حفظ رابطه نزدیک با توده ها، متشکل کردن و بالا بردن سطح آگاهی سیاسی آنها. مشکلات و موانع هر چه که باشد، باید بتوان مانور داد و راه را برای پیشبرد جنبش توده ها باز کرد.

این ها چند درسی بود که حزب ما از تجربه خود در به کاربرد تاکتیک انقلابی کسب کرده است.

در مرحله تأسیس حزب و در هنگام جنبش انقلابی سال های ۳۱ - ۱۹۳۰ مسأله اصلی انقلاب ویتنام عبارت بود از متحد ساختن نیرو های کمونیستی داخل کشور، تأسیس یک حزب طراز نوین طبقه کارگر و تحقق بخشیدن به اتحاد کارگران و دهقانان. به این جهت، پس از کنفرانس اتحاد ۳ فوریه ۱۹۳۰، حزب همچنان برنامه گسیل مبارزین را در میان توده ها، در کارخانجات و در مناطق روستائی، به منظور ایجاد سلول ها و سازمان های توده‌ئی مطرح می‌کرد. حزب روزنامه تین لین ( به پیش! ) را به منظور متحد ساختن حزب از نظر ایدئولوژیکی و سازمانی، درگیر ساختن توده های کارگری و دهقانی در مبارزه، تحقق بخشیدن به وحدت عمل توده ها، منتشر می نمود. در هنگام اوج گیری انقلابی شورا های نکه تین، حزب مبارزه سیاسی را با مبارزه مسلحانه برای تصرف قدرت در بعضی مناطق هماهنگ کرد.

در دوره جبهه دموکراتیک (۳۹ - ۱۹۳۶)، حزب برای انجام فعالیت های تبلیغاتی، سازماندهی توده ها و هدایت آنها در مبارزه برای آزادی های دموکراتیک و زندگی بهتر، سعی می کرد از تمام امکانات قانونی و نیمه قانونی استفاده کند، و در همان حال به توسعه و گسترش پایه های سازمان مخفی اش به منظور آمادگی در مقابله با هر پیشامد احتمالی ادامه داد. بلافاصله پس از شروع جنگ دوم جهانی، با تشدید سرکوب از طرف ارتجاعیون و استعمارگران فرانسوی، حزب سریعاً به اختفا رفت.

در جریان جنگ جهانی دوم، خلق ما تحت یوغ ستم و استثمار سه جانبه بسیار وحشیانه فاشیست های جاپانی، فاشیست های فرانسوی و فئودال های محلی بود. حزب ما خلق را در هماهنگ کردن مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی با مبارزه مسلحانه رهبری نمود و در عین حال شعار های مبارزاتی را تغییر می داد. به عنوان مثال: حزب بر روی شعار " آزادی ملی " تأکید می کرد. موقتاً " شعار "ضبط زمین های مالکان ارضی و تقسیم آنها بین دهقانان فقیر " را پس کشید و شعار " ضبط زمین های امپریالیست ها و خائنان، کاهش بهره مالکانه و نرخ تنزیل و پیشروی به سوی شعار: زمین از آن کسانی که بر روی آن کار می کنند " را مطرح نمود. در زمینه سازمانی، حزب اجتماعات توده نی برای نجات ملی را ایجاد کرد و بریگاد های ضربتی دفاع از خود و واحد های چریکی را بنیان گذاشت و در حالی که به نحو جدی قیام مسلحانه را به راه انداخت.

پس از کودتای فاشیست های جاپانی در ۹ مارچ ۱۹۴۵، حزب تغییرات ایجاد شده در صفوف دشمنان و در میان متحدین را تجزیه و تحلیل کرد. وظایف بلاواسطه و جهت گیری های نوین ستراتیژیکی و تاکتیکی را سریعاً معین نمود. در مورد رهبری تاکتیکی، به ویژه وظیفه مبرمی را بر اساس شعار " حمله به انبار های برنج و مبارزه با قحطی " که دارای اهمیت درجه اول بود، معین کرد. (۱) به این ترتیب و با فراخواندن توده ها به مبارزه و بیرون کشیدن انبار های برنج از چنگ فاشیست ها به منظور رفع یک نیازمندی حیاتی میلیون ها انسان. یعنی پخش برنج و برانداختن قحطی، مبارزه انقلابی توده ها را شعله ور ساخت. به یاری این اکسیون، نهضت مبارزه علیه فاشیست های جاپانی و عروسک های دست نشاندۀ شان با هدف تدارک قیام برای کسب قدرت، جهش وار به پیش رفت و سازمان های نجات ملی و واحد های مسلح و نیمه مسلح به سرعت روبه توسعه گذاردند. از اپریل ۱۹۴۵، در استان های متعددی " کمیته های آزادیبخش " که شکلی از اشکال سازمانی آستانه تصرف قدرت بودند و به هنگام تدارک فعالانۀ خلق برای قیام عمومی پدید آمده بودند، تشکیل گردیدند.

انقلاب اگست ۱۹۴۵ نشانه پیروزی حزب ما و جبهه ویت مین در هماهنگ کردن مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه به منظور تصرف قدرت بود، موقعیت زمانی آن هنگام بسیار مناسب بود: ارتش شوروی، ارتش کوان دون، یعنی دستجات زبده فاشیست های جاپانی را از بین برده و آنها را وادار به تسلیم بلاشرط کرده بود. دستجات اشغالگر جاپانی در هندوچین در این هنگام در آشفتگی کامل به سر می بردند، لذا مبارزه مسلحانه خلق از شرایط نوینی برای کسب موفقیت برخوردار بود. رهبری حزب ما در رأس آن صدر هوشی مین رهبری نبوغ آمیزی بود، زیرا که موقعیت بی اندازه مناسب و منحصر به فرد لحظه را به درستی دریافت و توده ها را به قیام برای تصرف قدرت فراخواند و پیش از آن که نیروهای متفقین برای خلع سلاح نیرو های جاپانی وارد ویتنام شوند، جمهوری دموکراتیک ویتنام را اعلام کرد.

در جریان مقاومت در مقابل استعمارگران فرانسوی خلق ما به هماهنگ کردن مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسی ( در حالی که مبارزه مسلحانه عنصر اصلی را تشکیل می داد ) ادامه داد. در مناطقی که موقتاً تحت اشغال دشمن بودند، مبارزه سیاسی در اشکالی نظیر اعتصاب مدارس، اعتصاب بازار ها، میتینگ ها و تظاهرات انجام می گرفت. در مناطق آزاد شده، این مبارزه در اشکال مختلفی نظیر: مبارزه علیه استعمارگران متجاوز فرانسوی، علیه مالکیت ارضی برای انجام سیاست ارضی حزب و دولت صورت می گرفت. و از سال ۱۹۵۳ مبارزه نظامی علیه استعمارگران فرانسوی که به طرز بسیار شدیدی در میدان های جنگ جریان داشت، با بسیج توده های دهقانی در پشت جبهه، حول محور مطالبات شان از مالکین ارضی - کاهش شدید اجاره زمین، حرکت به سوی رفرف ارضی، و تحقق بخشیدن به شعار " زمین از آن کسانی که بر روی آن کار می کنند "، به نحو بسیار فشرده ای هماهنگ شده بود.

این بود تصویری کلی از تاکتیک حزب ما از تأسیس آن تا پیروزی دین بین فو، از آن هنگام، کاربرد تاکتیک انقلابی ما در دو منطقه کشور بسیار غنی تر گردیده است: در شمال، این تاکتیک در خدمت ستراتیژی انقلاب سوسیالیستی است، در جنوب در خدمت ستراتیژی انقلاب ملی - دموکراتیک توده ئی است. لیکن تاکتیک های انقلابی هر دو منطقه در خدمت تمام مبارزه علیه تجاوز آمریکا و نجات ملی است. شمال تماماً آزاد است. جنوب از مناطق آزاد شده و مناطقی که موقتاً تحت اشغال دشمن است، تشکیل گردیده است. در شمال حکومت توده ئی تحت رهبری طبقه کارگر استقرار می یابد، در جنوب دو قدرت و به موازات یکدیگر مبارزه سختی را علیه یکدیگر دنبال می کنند، قدرت توده ئی که در مناطق آزاد شده در حال شکوفائی کامل است و قدرت امریکائی ها و عروسک های شان که در شرف تجزیه و اضمحلال قرار دارد، این تفاگست شرایط در دو منطقه، نه تنها تعیین کننده دو تاکتیک متفاوت است، بلکه مهم تر از آن مشخص کننده دو ستراتیژی انقلابی متفاوت در دو منطقه است. بدون توجه به این امر، درک روح برنامه سیاسی جبهه ملی آزادیبخش جنوب ویتنام و حتی درک یک مسأله مشخص نظیر این که چرا جبهه ملی آزادیبخش در جنوب شعار " همه چیز برای جبهه، همه چیز برای پیروزی!" را مطرح ساخته است. در حالی که ما در شمال شعار " همه چیز برای پیروزی بر متجاوزین امریکائی!" را مطرح کرده ایم، نیز غیر ممکن است.

این بود خطوی چند، در حد بسیار کلی، از هنری که حزب ما در رهبری مبارزه انقلابی طبقه کارگر و خلق ویتنام به کار برده است.

ادامه دارد

---

(۱) - مراجعه شود به دستور های صادره توسط دفتر دائمی کمیته مرکزی حزب در ۱۲ مارچ ۱۹۴۵، جاپانی ها و فرانسوی ها به جان هم افتاده اند، ما چه باید بکنیم؟